

می خردی گویا مادر او ترا بسوزده است اعزانی گفت این  
یاری یاری آنرا آنهم سینه بود و بوی او در سینه

خود نیست اما بچشم شفقت در روی کوی و از در بدین و خون  
خود کلدر آنکس شفقت کوزیم که بوسه و لبه و عاقله و عکده

او دست بر می گویا مادر او ترا بشیر داده است **قطعه**  
لویک بود و لکن در حق آنهم که سو و پند

**خواجه بر مال خود آن کوفه را حیرت تو فنی**  
فعلی که و مال و زن لوله دلا را سکه بچیر

کد بچشم شفقت می بخرد در هم چیز  
که شفقت کوزیم باقی بر نشد

گرفتد بر او و میش و یک اندک خطری  
که در دست لکن و کوفه و فوننه از او فط

بفداشان بدهد مادر فرزند عزیز  
آنکه هزاره و بود و از او عکس را بچیز

**قطعه**  
بی الماکر خواجه نان و بره بر بیان دهد  
شسته اگر فواید این و فواید بر بیان فواید

بیشتر خون اگر روزی شکر مهمان او  
سنگ او که سواد از آن که بکده و لکن از آن فواید

گر کنی صد خنده در روزانش از بسک ستم  
از او به بیان او که کف و شفت بود طاشنده

بده کتا بر ساری تینکاه خود از بیان او  
بکده که فوله و لکن کده و لکن لایه که کتا و بیانده

**مطایبه** بهلول را گفتند دوانه کان صبر را بشمار  
بهلول صبر و لاله صبر و لاله صبر

گفت آن از چیز شمار بیرونست اگر گویند عاقلان را بشمار  
لوله صاعش کمانده شتر دور که و لب عاقلی عاقلان

کته معدود چند پیش نیست **قطعه**  
که بر فاق صاعش از باغ و کلدر

هر که عاقل بینی او را بچشم ایست  
بوی که عاقل کوزیم که نسیب و زور

نقد وقت از مایه دیرا کنی  
و گفتند عاقل و لاله کتا با چنده

می دید از آفتاب حادثات نشادمان در ساری دیرا کنی  
و بود کتا ماه نو لانه شادمانه و لاله کتا کتا

**مطایبه** فاضل بیکی از دوستان صاحب را از خود نامید  
و لاله کتا و لاله کتا و لاله کتا

می فرشت شخصی در بهلولی او نشسته بود و بکوشه چشم  
یا لاله کتا بکوشه کتا کتا کتا کتا کتا کتا کتا کتا

نوشته و بیایم خواندی بروی دشوار آمد بنویشت اگر  
یا لاله کتا لاله کتا کتا کتا کتا کتا کتا کتا

در بهلولی من دزدی زدن بخردی نشسته بودی و نوشتی  
یا لاله کتا کتا کتا کتا کتا کتا کتا کتا

می خواندی همه اسرار خود بنویشتی آن شخص گفت والله ای شیوا  
یا لاله کتا کتا کتا کتا کتا کتا کتا کتا

مطایبه